

## «خلافت اسلامی»، بومرنگ دیگری بر سر غرب

<http://www.fondsk.ru/news/۲۰۱۴/۰۹/۰۲/islamskoe-gosudarstvo-ocherednoj-bumerang-v-golovu-zapada-۲۹۲۳۸.html>

۱۶ سنبله ۱۳۹۳

قتل دهشتناک و در عین با مرحله بندی زیباشناسی قوی جیمز فولی، روزنامه نگار آمریکایی بدست جلاد «خلافت اسلامی» (داعش) در عراق کاملاً نمادین بود. شمشیر براق بر بالای سر او بسان بومرنگ رها کرده غرب در زمان خود بسوی هدف خودخواهانه و کوتاه بینانه می نمود، که اکنون با سرعت به سمت عقب، درست بسوی سر خود آن در پرواز است. در ضمن، فولی هم پیش از مرگ مقامات غرب را مسئول قتل خود دانست. اما آیا لازم بود او در لحظات آخر حيله گری کند؟ در اینجا هویت جلاد نیز شایسته توجه است: خواننده رپ از حومه لندن - محصول تیپیک تمدن مدرن اروپا.

تاریخچه روابط متقابل غرب، مقدم بر همه آمریکا با داعش که حوزه فعالیت خود را تا همین اواخر به عراق و سوریه محدود می دانست و نام سابق همین منطقه را بر خود گزیده، اکنون، ظاهراً به هوس گسترش خلافت خود به سراسر جهان افتاده و مثل دو قطره مشابه آب، اوضاع شبیه به «القاعده» را یادآوری می کند. هر دوی این سازمانها در آزمایشگاه سازمانهای غرب بمتابله ابزار مبارزه با مخالفان ژئوپلیتیک - ابتدا اتحاد جماهیر شوروی و اکنون سوریه، زاده شده اند. داستان «عروسی» خونین واشنگتن با «القاعده» چگونه خاتمه یافت، بر همه روشن است. اما، همانطور که می گویند، تاریخ به «هر کسی که از هیچ آموزگار نیاموخت»، خوب می آموزد. آمریکا با پرورش داعش برای جنگ علیه بشار اسد، تصور می کرد که این بار حساب و کتابی در کار نخواهد بود. زیرا، چون مقیاس رقیب در مقایسه با قدرت اتحاد شوروی کوچکتر است، به تبع آن، تزریق قدرت بیش از حد به بازوی شاخه جدید «القاعده» لازم نخواهد بود. بلی، این نیرو برای ممانعت از تحرک شدید محصول جدید خود در خاورمیانه کافی بنظر می رسید. با این حال، بسیاری از سیاستهای دوره افول جهان تک قطبی آمریکا، بر خلاف تصور، «مثل همیشه بخوبی پیش نمی رود».

در واقع اگر مورد «القاعده» سرقت با چنگک بود، در رابط با مورد داعش، غرب به یغماگری گسترده مشغول است. «القاعده»، نماد جهادیسلم دیروزی، ابزار منسوخ غرب، اما داعش، اسلامگرایی افراطی فردای آن است. این آخری، بلحاظ روش عمل، بسیار پیشرفته و با آخرین ابزارها و ادوات جنگی تجهیز شده است. «خلافت اسلامی» اکنون اراضی وسیعی برابر با نصف قلمرو عراق و سوریه همراه با میلیونها ساکنان آن را تحت کنترل خود دارد. در سایه جنگ تحمیلی غرب علیه سوریه، در صفوف آن نه تنها هزاران نفر از مردم خاورمیانه مقیم اروپا و آمریکا و تربیت یافته در آنجاها، بلکه، هزاران نفر اروپایی و آمریکایی تبار که به اسلام گرویده اند، می جنگند. ام آی ۶، فقط تعداد اتباع انگلیسی در خدمت داعش را ۴۰۰ نفر برآورد می کند. هم اکنون روشن شده که بخشی از به اسارت درآمدگان سوری را یک گروه متشکل از سه جهادگرای انگلیسی با اسامی مستعار جون، پل و رینگو نگهداری می کند (جرج، نفر چهارم «بیتلها»، احتمالاً به نزد حوریان بهشتی اعزام شده است). ممکن است آنها بزودی به خانه بازگردند. اما، شناسایی آنها بسیار سخت خواهد بود. فاجعه «برجهای دو قلو»، شاید هم در ابعاد بسیار وسیعتر، براحتی تکرار شود.

سرکردگان داعش بیش از آنچه که انتظار می رفت، بلندپرواز از آب در آمدند، و تمام تعادل خاورمیانه را بر هم زدند. بقایای «القاعده» آن چنانکه پیداست، بزودی در سازمان جدید جهادگرایان جهانی مستحیل خواهند شد. ابوبکر البغدادی، زاده شهر سامره عراق، سرگرده داعش و خلیفه نوظهور، که اخیراً از شیشه جادویی جادوگران ناشی خارج شده، قبلاً در بازداشت نظامیان آمریکائی بوده و در زندان آمریکایی کمپ بوکا بسر برده است. طبق گزارشات رسمی پنتاگون، او بعنوان یک زندانی عادی در ماه فوریه سال ۲۰۰۴ بازداشت گردید. اما سرهنگ کنت کینگ، رئیس سابق این زندان، تأیید می کند، که البغدادی تا سال ۲۰۰۹ در آنجا زندانی بود. بلافاصله پس از آزادی از زندان، او بموازات اجرای برنامه آمریکا برای سرنگونی بشار اسد، به تلاشهای گسترده در میان جهادیون دست زد. بر اساس برخی داده ها، او دوره یک ساله آموزش فشرده نظامی را زیر رهبری موساد گذراند و همچنین در کلاسهای آموزش الهیات و آئین سخنوری دوره دید. علاوه بر آن، تصاویر البغدادی همراه با جون مک کین، سناتور آمریکائی انتشار یافت. این تصاویر، عکس های زبگینیو بژزینسکی با اعضای القاعده در افغانستان را یادآوری می کنند. «رد پای آمریکا» در زندگی یکی از فرماندهان جنگی زنده داعش، استعدادی که سازماندهی بسیاری از پیروزیهای شیخ عمر الشیشانی مدیون اوست، دیده می شود. نام اصلی او ترخان باتیراشویلی است. او چچن، و زاده دره پانکیر گرجستان است. دوره

آموزش جنگی را زیر رهبری متخصصان نظامی آمریکا در ارتش گرجستان طی کرد. باتیراشویلی در سال ۲۰۰۸، در صفوف نیروهای ویژه اطلاعات نظامی ارتش گرجستان با درجه افسری بر علیه روسیه جنگید.

ابوبکر البغدادی، همان اسامه بن لادن جدید است. تفاوت ویژه او در این خلاصه می شود، که، به باور همفکران وی، البغدادی به خاندان هاشمی تعلق دارد و نواده مستقیم محمد پیامبر است. در حالیکه نه بن لادن و نه حتی خاندان آل سعود، حاکمان فعلی زمینهای مقدس مکه و مدینه هیچ نسبتی با او ندارند. امروزه این عامل در شرایط خاورمیانه ملتهب از سیاستهای آمریکا نقش مهمی بازی می کند و همین عامل هم سبب فرار نیروهای بمراتب قوی تر از مقابل دسته های او گردیده است. از قضا، بی دلیل نیست که ضعیف ترین حلقه در رابطه با حرکت داعش در چشم انداز نزدیک اردن شمرده می شود. چرا که بعقیده مردم عادی عرب، خاندان هاشمی حاکم بر این کشور در اثر ازدواج با انگلیسی ها «خون خود را آلوده اند». ملک عبدالله دوم، در واقع، فقط می تواند به وفاداری گارد ویژه چرکسها امیدوار باشد. طرفه اینکه، بخش قابل توجهی از قبایل بدوی، یکی دیگر از تکیه گاههای خاندان او، پرچم جهادی داعش را برافراشته است. حتی واحدهای ارتش منظم اردن هم بیم دارند در منطقه اسکان آنها در استان معان ظاهر شوند. در این حال، سخن گفتن از وفاداری بخش فلسطینی جمعیت کشور که تا کنون از بی حقوق رنج می برد، بی مورد است.

وزیر خارجه آمریکا، جان کری ۲۹ ماه اوت در روزنامه واشنگتن پست مقاله هشدار دهنده ای در خصوص خطر داعش که جنگجویان «آبدیده آن در جنگها، به پیشرفته ترین سلاحهای سنگین مجهز شده و در نظر ندارند خود را به عراق و سوریه محدود نمایند»، بچاپ رساند. در این مقاله او تأکید می کند، که آنها «خطر بزرگی هستند که حتی آمریکا را هم تهدید می کنند». بنوشته او، «فقط با حمله گسترده یک ائتلاف بزرگ برهبری آمریکا می توان جلو ریشه دوانی غده سرطانی داعش را گرفت». خوب، چگونگی اجرای آن مهم است. اما قابل توجه این است، که او سازمان اطلاعات سوریه را مسئول پیدایش این گروهبندی معرفی می کند(!؟). این تقریباً مشابه همان ادعای کییف دایر بر این است، که نیروهای دفاع مردمی دانتسک خودشان خود را هدف «آتشبار توپخانه» قرار می دهند. در هیچی و در پوچی، و در بیهودگی استدلال خود، شاگرد و معلم واقعا به هماهنگی رسیده اند. نتیجه گیری وزیر خارجه نیز به همین ترتیب شگفت آور است. مثلاً، کری، حمایت از نیروهای عراق و ... مخالفان میانه رو سوریه (!؟) را راه و روش رویارویی با داعش قلمداد می کند. و این در حالیست، که مخالفان «میانه رو» سوریه

بطور مستقیم منبع تکمیل ذخیره پرسنلی و تسلیحاتی همان داعشی هستند، که باید با آن مقابله نمایند. سیاست آمریکا در خاورمیانه، حتی فیل که نه، بلکه، مجسمه یک نوع دایناسور منقرض در قفسه فروشگاه است.

غرب برهبری واشنگتن بی توجه به هیچ چیز، به پشتیبانی خود از گروههای پیرو ایدئولوژی واحد با داعش - از جمله، «جبهةالنصره» و «جبهه اسلامی» بسرکردگی شیخ زهران الیوشی، فرد مورد علاقه سازمان سیا در سوریه ادامه می دهد. او پیکارجویان خود را در بحبوحه جنگ در تنگه کالامون بدست مرگ سپرد و بعد از فرار از آنجا، هم اکنون جوانان را در غوطه شرقی در حومه دمشق به دهان اژدهای مرگ می فرستد. تفاوت فقط در این است که آنها مخالف غرب نیستند. بر اساس این منطق وقیحانه، اگر داعش نیز چنین ضربه ای را به منافع غرب در عراق وارد نمی آورد، در آن صورت، هیچ فراخوانی هم برای بسیج عمومی داعش از سوی کوری داده نمی شد. هدف واشنگتن در هم کوبیدن داعش نیست. این واقعیت از جلب نیروهای ناکافی کاملاً مشهود است. بنا بر این، جامعه جهانی قبل از دادن پاسخ به اینگونه فراخوانها، لازم است، در باره صداقت فراخوان دهندگان نیک بیاندیشد.

درک این نکته لازم است که در سراسر خاورمیانه فقط یک ارتش می تواند از عهده داعش برآید و این، بر خلاف تصور بسیاریها، ارتش مجهز به تکنولوژی پیشرفته جنگی اسرائیل نیست. جنگیدن آن در داخل جامعه عرب معنی ندارد. این ارتش، ارتش عربی سوریه بشار اسد است. البته باید آن را از همه وظایف خود آزاد نمود. به سخن دیگر، باید به همه حمایتها از مخالفان ضد اسد خاتمه داده شود و مذاکرات جدی برای اتحاد ارتش عربی سوریه با ارتش آزاد سوریه، یا حداقل با هر آنچه که از آن باقی مانده، آغاز گردد. در هر حال، این کار به غرب کمک می کند تا سیمای خودش را حفظ کرده و تأمین مالی نامحدود نیروی هوایی سوریه را تقبل نماید. نیروی هوایی سوریه، هم مجرب است، هم نزدیک و هم واقعا علاقمند. پنجره فرصتها برای انجام این کار هنوز باز است. اما بزودی بسته خواهد شد. سرهای زیادی، اما متأسفانه، مثل همیشه، سرهای بیگناهان در اثر ضربه بومرنگ خواهد شکست.